

سیمرغ

جستاری در معنویت

تألیف، انتخاب و ترجمه:

دکتر محمد نعمانی و دکتر مریم برهمن
(عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)



انتشارات آوای نور

تهران - ۱۴۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.ketab.ir

سیمرغ

جستاری در معنویت

تألیف، انتخاب و ترجمه: دکتر محمد نعمانی - دکتر مریم برهمن

ناشر: آوای نور

چاپ: اول ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۹-۸۶۷-۱



نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهید وحید نظری، پلاک ۹۹، طبقه

دوم، تلفن: ۶ و ۶۶۹۶۷۳۵۵ نمابر: ۶۶۴۸۰۸۸۲

قیمت ۱۳۵۰۰۰ تومان

همه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	بخش اول: گذاری بر معنویت و برخی از موضوعات مربوط
۱۵	۱. مفهوم معنویت
۲۱	۲. معنویت از دو دیدگاه سنتی و جدید
۹۰	۳. تربیت معنوی
۱۱۹	بخش دوم: مقالات
۱۲۱	معنویت از چند دیدگاه
۱۲۷	۱. روان‌شناسی
۱۲۹	۲. پزشکی و مراقبت‌های بهداشتی
۱۳۳	۳. مذهب
۱۳۵	۴. انسان‌شناسی (مردم‌شناسی)
۱۳۷	۵. تعلیم و تربیت
۱۳۹	۶. جامعه‌شناسی
۱۴۱	۷. دنیای تجارت و کسب و کار
۱۵۳	به سوی چهارچوبی نظری از معنویت
۱۷۷	رویکردهای معاصر به تعریف معنویت
۱۸۳	معنای معنویت در تعلیم و تربیت
۱۸۴	۱. بیم و دغدغه حرفه‌ای
۱۸۶	۲. آنچه معنویت نیست
۱۸۷	۳. آنچه معنویت است
۱۹۳	بخش سوم: خلاصه
۱۹۷	معنویت و اخلاق
۲۳۳	۱. رابطه معنویت با اخلاق
۲۳۷	۲. معنویت در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای اخلاقی
۲۳۹	۳. معنویت و اخلاق در راستای پایداری و مسائل جهانی

۲۴۰	 ۴. معنویت، دینداری، عُرفیت (سکولاریته) و اخلاق
۲۴۲	 ابعاد اخلاقی معنویت در مشاوره
۲۴۹	 اهمیت تربیتی معنویت در شکل‌گیری ایمان
۲۶۵	 معنویت و بهداشت روانی
۲۸۳	 هوش معنوی
۲۹۵	 بحران معنویت برای بشر در دوران جدید
۳۱۷	 ۱. مقدمه
۳۱۹	 ۲. بحث
۳۲۹	 بهزیستی معنوی در قرن ۲۱

www.ketab.ir

مقدمه

بر حماری گشت نادانی سوار
از بیابان بود راکب را گذر
مَرکَبش ناخوش الاغی ناتوان
بی خبر از مقصد و شکل طریق
آگه از حالش بشد شخصی خبیر
آمدش تا آردش رُشد و رشاد
پس کند دورش ز رفتن کابلهی ست
گفتش ای عازم ترا حالت چه هست
گر روی گردد هلاکت رفتنت
رسم و آدابی بدارد هر سفر
آگهی باب و قدم به پی به ره
وقت ظُهر و گاه گرمای نهار
سوی شهری، پَر مسیرش از خطر
آبش اندک، قوَت، قرصی خُشکه نان
منفرد، تنها و عاری از رفیق
دستِ فقدان و عدم دیدش اسیر
کام جان را ریزد از شَهدِ سداد
زندگی را وز سیه روزی چهی ست
کاینچنین گردیده شیوه خوارو پست
چرکی آید از شَقا بر دامن
آید آگه را فقط فوز و ظفر
یا مَر و تا که نیفتی تو به چه

تعجبی و تحیری نمی توان داشت؛ اشرف فوق، وصف حال بیگانگان با گوهر حیات و دورافتادگان از سلامت زندگی است.... و ما چه؟ گاه بتوان راهی را می سپاریم ناشناخته، بی اطلاع از مقصد دُرُست و موقعیت زمانی و مکانی، محروم از تجهیزات و امکانات سفر، تنها و درمانده، دریا اگر وخامت اوضاع را نیز دریافته، متوسل به راهبری نشده و از منبعی وثیق و مأخذی عمیق مدد نجویم.

چشم و گوشمان را چنان بسته ایم که طلوع نشاط انگیز بامداد به میهمانی دیدگانمان نمی آید. دیگر نغمه مستانه چکاوک شیدا را دل نمی دهیم. گل ها، انگشت به دهانند که چطور بی خیال از کنار نشاط صبحگاهی شان عبور می کنیم و سلام شان را پاسخ نمی گوئیم. نفس خورشید از این همه خواب آلودگی به شماره افتاده و خنده درختان کوچه و خیابان بر حالمات سوگوارست.

فکرمان را دست بسته و به چاه پوچی اش انداخته ایم. در شلوغی های تکراری سرنگون شده و چشم بر آنچه دوخته ایم که هر لحظه از حقیقت خویش مان دورتر می سازد. به آرامش رعنا و سکوت زیبا پُشت کرده و از آسایش مصفا بُریده ایم. می دویم و شتابانیم، اما افسوس از جلورفتن! دردا، که پس می رویم و ملتفت نیز نیستیم.

به ما سرمایه عظیمی دادند تا در چمن سبز پاکی خانهٔ زندگی را بنا کنیم؛ پیر فرزانه‌ای را هم به یاری‌مان گسیل داشتند. جایی در کنار رودخانهٔ صداقت، تا با دیدن ماهی‌های رنگارنگش به طرب آییم؛ در جوار کوه کوشش، تا نظاره‌اش سازیم، استواری را به یاد آورده و از پا نیفتیم؛ و آنجایی که خورشید عشق مهربانانه می‌تابد و انوارش را برای همگان هدیه می‌آورد.

حال ما با آن سرمایه چه کردیم و چه می‌کنیم؟ آیا حضور آن مُرشد پاکدل را غنیمت می‌شماریم؟ زهی هوشیارانی که در آن مَرغزار صاحب‌خانه شوند! منزلی محکم که ضمیر هر سیلی از سیلی بنیان مرصوصش می‌هراسد و بنایی آنگونه زیبا که دل زشتی از آن زانوی پژمردگی به بغل دارد. دریغ آنها را که همت و شجاعت آمدن را ندارند، یا بصیرت و ایمان برای ماندن و ساختن را از کف داده و صحنه را ترک گفته‌اند.

ای عزیز! رَواست هر کس بنگرد که به کدامین جماعت نزدیکتر است؟ زنه‌ار که از قوم مَخسورِ خاسر و مَغبونِ غایب نباشی که لجن‌زار را بجای چمن‌زار مأوا ساختند. تو خود نیکو ببین تا از چه قومی سَزاوارِ متدیحی یا که لَومی ز اَبَراری اگر، بادِ اَفَرینند سَعادتِ همدمت باد و قَرینت

مرحبا دل‌آگاهانی که مَهرِ آزادی از هوس‌ها را بر دیوانِ جان نقش کرده‌اند، کام وجود را از شهدِ ایمان و علم شیرین آکنده ساخته، برآندند تا هماره از حَوانِ اَنعامِ روان در سَرایِ امکان بیشتر بهره گیرند و از طراوت سایهٔ آشتی با خردِ نافع، مَنَتفع گردند. آنان در هَنگامهٔ تلاطمِ شدائد و تهاجمِ مصائبِ زندگی، مَهارِ خویش را در دست دارند، با اعتماد به نفس به استقبالِ بازسازیِ ظرفیت‌ها و امکانات می‌روند و راه برون‌رفت از میدانِ مشکلات را امیدوارانه و مُجدَّانه کشف و طَراحی می‌کنند.

بدان گُرت نبود عشق و فیضِ سعی و عمل رضا و خندهٔ جان یگانه ممکن نیست
 بُود چو بسته کسی را ز دل همیشه دو گوش شنیدن از دو لبِ حق ترانه ممکن نیست
 به کویِ شمسِ منور گُذر ندارد بوم که آن برای انیس شبانه ممکن نیست
 شوی به روزی اگر مَبتلا به آتش دوست صبور باش که آن بی‌زبانه ممکن نیست
 بسوز و خاطر خود را به قرب او خوش دار چو این که بندگیت را نشانه ممکن نیست
 دهد به بَلبلِ کسارت همو یقین لانه به پی که خوشتر از آن هیچ خانه ممکن نیست

امروزه همه شاهد تغییر فزاینده و مستمر ارزش‌های حیات هستیم؛ راستی، همدلی، اعتماد، احترام به دیگران، حفظ و مدیریت حقوق طبیعت، اندیشه‌ورزی، میهن‌دوستی و امثال اینها روز به روز کمرنگ‌تر شده، برعکس، خودخواهی، جاه‌طلبی، غرور، دنیازدگی، قدرت‌مداری و دیگر رذائل نمایان‌تر می‌گردند. تکاپوی دستاوردهای اخلاقی و فرهنگی و آرمان‌های رشد همه‌جانبه شخصیت، راحت‌تر میدان را وانهاده و جا را به منفعت‌طلبی مادی، از خودبیگانگی، پوچی‌گرایی و حماقت می‌دهند. گویی بینش مصلحان و منش فرزنانگان تاریخ گم شده یا آنکه فقط قلبی با آن منشور مانوسند.

آمارها هر روز از افزایش کمی و کیفی آسیب‌های اجتماعی (فقر، اعتیاد، تبعیض و بی‌عدالتی، طلاق، تهی‌شدگی روابط انسانی از ارزش‌ها و...) حکایت دارند. نسل جوان در شکاف اخلاقی و گودال بی‌هویتی و بدهویی گرفتار آمده و نسل بالغ نیز از تحقق مسئولیت سازنده خود در عرصه‌های گوناگون اجتماع، عاطل و در تربیت کارآمد نسل آینده‌ساز غافل مانده است. بیگانگی با «معنای زندگی» رویه حاکم شده و دوری از معنویت و ستیز با ارزش‌های جاودان، که انسان‌ها را متحد و کل هستی را یکپارچه و مرتبط می‌سازند، به همداستانی غالب افراد و گروه‌ها مبدل گشته است.

معنویت، نه حاصل جمع ساده ابعاد مختلف بوده، نه در مجاور یا میان یا فوق آنها قرار دارد. ارتباط با لایه‌های پنهان حیات تا باطنی‌ترین هسته آن است که کنش‌ها را هماهنگ و هدایت می‌کند. آنگونه که تمام عناصر هستی فعالانه نقش خود را ایفا نموده و قابلیت‌ها و تداوم نظم را به نمایش و شکوفایی درآورند. موضوعاتی که آنها را باید علی‌الخصوص در بحث‌های فلسفی، عرفانی و کلامی تعقیب نماییم.

انسان در این میان، با برخورداری از توانایی‌ها و امکانات سرشار، موظف است که مسئولانه، عاشقانه و کنجکاوانه در پی شناخت هر آن چیزی باشد که شالوده و معنای ارتباط او با «اساس هستی، خود، جامعه و طبیعت» را شکل می‌دهد و امکان حرکت و تلاش را برای رسیدن به آسایش و خوشبختی فراهم می‌سازد. روشن است که قصور و کوتاهی در زمینه درک مضمون دستگاه آفرینش و تجربه معنای نظام زندگی می‌تواند آثار زیانبار و گاه جبران‌ناپذیری، را بر کل جنبه‌های زیست داشته باشد.

هراکلیتوس، حدود ۶۰۰ قبل از میلاد، اعلام کرده که روان و ذهن، فضایی غوطه‌ور و بی‌کران است که نمی‌توانیم حدود آن را کاملاً بشناسیم. ۲۳۰۰ سال بعد، کمی پیش از

دوره روشنگری غرب در قرن ۱۸، پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که فکر، آنی و لحظه‌ای است و روان جدای از بدن عمل می‌کند. ذهن با سرعتی نامحدود کار می‌کند که اساساً، قابل تحلیل نیست و با وسایل علمی قادر به درک آن نیستیم. روح انسانی با صفات خود «مهربانی و رحمت، همدلی، اعتماد، شفقت، عدالت، عشق، مودت، خلوص، امید و...»-

پیشقراول در هنر، ادبیات و مذهب است، گر چه مجامع علمی از اهمیت آن غافلند.^۱ در هر حال، بُعد معنوی انسان و زندگی او وجهی پیچیده و همراه همیشگی اوست. اسرار حیات (گرایشات متعالی، کمال‌خواهی، میل به خیر و زیبایی، آرزوها، عشق و محبت، آغاز و پایان حیات، رابطه آدمی با دستگاه خلقت و...) مفاهیم و موضوعاتی‌اند که احساسات و افکار عمیق بشر را، در طول تاریخ، به خود مشغول کرده‌اند و موجب شده‌اند که ظرفیت کاوش تحریک شده و روحیه و نیروی واپژوهش وی به حرکت درآیند. روشن است که با حواس و شعور عادی نخواهیم توانست به حقایق و رموز زندگی دسترسی پیدا کرده و رابطه آنها را با سایر ابعاد و کنش‌های وجود دریابیم و لذا لازم می‌آید که اسرار و بطون نهفته را از نظر دور نداشته و اهتمام همه‌جانبه‌ای را در آگاهی از جایگاه و کارکردشان به خرج دهیم. جنگ، استعمار، استثمار اقتصادی و سیاسی، نقض حقوق بشر، بیماری، گرسنگی، فقر و ستم، بحران‌های اخلاقی و اعتقادی، شکاکیت مرضی و بوجی‌انگاری، قانون‌شکنی، ناامیدی فراگیر نسبت به تحقق عدالت و سعادت، گسترش اختلالات روانی (بویژه اضطراب، افسردگی و خودکشی)، تغییرات اقلیمی و تخریب محیط‌های طبیعی تنها بخشی از چالش‌های وافر دنیای معاصرند.



همه نیاز داریم از خشونت، ناآرامی، بی‌عدالتی و هرج و مرج مصون مانده، در صلح و آرامش، با و برای خوشبختی زندگی کنیم. جهان، محتاج مشاهدهٔ بامداد عطوفت، ملایمت، شادمانی، صلح، تفاهم، تعامل و انصاف است. بیدار شویم، به دور از بدبینی و

یأس، در نگرش و سبک زندگی خود تجدید نظر نموده، بر خرد، گرایشات اصیل فطری، فضائل و آموزه‌های معنوی مطلوب اتکاء کنیم و انقلابی سراسری را در میدان باطن، اخلاق

و عقلانیت صورت دهیم. تنها از این طریق است که موانع از سر راه برداشته شده و زندگی خوب در قرن بیست و یکم و در هر عصری برای بشر مهیا و میسر می‌گردد. باید هر کسی، در پرتو توسل به جهان‌بینی‌ای باثبات و پابندی به دیدگاهی مطمئن، از خویش و با آگاهی از خود شروع کند و در هر لحظه، رسالت وضعیت و رشد درونی و برونی‌اش را بر عهده بگیرد.

کتاب حاضر در صدد است تا به سهم خود، مفهوم معنویت و ابعادی از آن را به اختصار بررسی نموده و به ضرورت سیر در اعماق معنای زندگی و موقعیت و غایت وجودی آفرینش، به عنوان پایه‌ای از فلسفه روحانیت و ضرورتی برای زیستن مطلوب، نظری دیگر بیندازد؛ موضوعی که به طور فزاینده در رسانه‌ها و ادبیات علمی و پژوهشی به واژه‌ای محبوب و پدیده‌ای جهانی بدل شده، طرح مفاهیمی مشترک چون «آزادی، آگاهی، اراده و اختیار، عزت و کرامت، عشق، صلح و آرامش، فداکاری و ایثار، بخشش، همکاری و همبستگی شهروندان جهانی» را ممکن و موجه کرده است و اجازه می‌دهد تا گفتمان‌های عمومی و اختصاصی، استخراج سیاست‌ها و برنامه‌های پرورشی و تنظیم درسنامه‌های اخلاقی و نظام‌های معرفتی در حیطه‌های گوناگون را بتوانیم در طریق کامیابی، خوشبختی و رستگاری برای کل جامعه بشر تعقیب نماییم.

بدین منظور در بخش اول، گذاری بر معنویت و برخی از موضوعات مربوط توضیح داده شده و در بخش دوم مقالاتی مرتبط، به گزینی و ترجمه گردیده است.

امید می‌رود که متن مقابل بتواند تذکری برای نگارندگان و خوانندگان باشد تا جملگی سنجشی پویاتر از معنای زیبای حیات به عمل آورده، هویت طریف و حکمت لطیفش را مورد بازنگری و ارزیابی مجدد قرار دهند و به فلسفه معنوی شایسته‌ای (زیربنای صحیح نظری و عملی) دست یابند که رهنمونشان برای درست زندگی کردن باشد. بدانیم که پرداختن بدین مهم و اتخاذ نتایج معتنا به ایجاب می‌کند که تا حد ممکن، از تعصبات و هوس‌ها برهیم، با طهارت دل و صفای خرد پنجره وجود را برای ورود کمعات معرفت باز کرده، به محضر حقیقت وارد شویم و کام تشنه هستی‌مان را از جام بصیرتی سیراب سازیم که کانون بقای سرافرازانه است و مایه رضایت استوار و سعادت پایدار در هر مرحله و مرتبه‌ای از دوران زیست.

هان غنیمت دان تو صبح عشق را اندر حیات خیز و برگیر از صبايش نافه ای را باثبات
چونکه جان را بهره‌ای زان کیمیا آید به دست رویدش سروی مُصفاً در گلستان نجات